

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

A.R.M.D

آرشیف اسناد جنبش انقلابی

رساله ای از داکتر عبدالرحمان محمودی فقید- زندان کابل- ۱۳۳۳/۱۱/۲۶

بازتایپ: نسرين معروفی

۲۹ می ۲۰۲۲

مناظره- (۱)

یادداشت:

بازتایپ امانتدارانه و نشر این رساله به هیچ وجه دخول به بحث و یا تأیید صحت و سقم ادعای ناشران رساله و یا مخالفان آن نیست، بلکه ادای دینی است که در قبال تکثیر اسناد جنبش انقلابی کشور داریم. می باید یاد آور شویم که ما جهت حفظ اصالت سند، از ویراستاری رساله اجتناب نموده ایم.

اداره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"

این رساله در سال ۱۳۳۳ به وسیله داکتر عبدالرحمن محمودی در سلول مرگبار زندان نگاشته شده است. انتشار آثار پربار و گرانمایه داکتر عبدالرحمن محمودی به ویژه در شرایطی که گروه به اصطلاح انتقادیون با برآمد سفسطه آمیز خویش می خواهند سیمای این انقلابی سترگ را به تیره ترین رنگها بیالایند و به سوی او لجن بپاشند، از نیازمندی های مبرم این جنبش است.

بر روشنفکران انقلابی و میهنپرستان و آزادیخواهان راستین است تا این نیشته را در پیوند با ارزیابی که جریده شعله جاوید از شخصیت داکتر محمودی فقید به عمل آورده، مورد بررسی و مطالعه قرار دهند تا آشکار گردد که چگونه این گروه عبارت پرداز با هرزه درآیی خاصی در تلاشند تا به انکاء به جانبی از فعالیت اجتماعی داکتر محمودی این عقاب بلند پرواز انقلابی را به سطح یک لیبرال و مشروطه خواه متعارف تنزیل دهند.

مقدمه:

سطوری را که اکنون می نویسم، چندین روز اولتر به تاریخ ۱۳۳۳/۱۱/۲۶ نوشته بودم اما با تحول حوادث زندان، دویدها و شورو غوغا و حمله وحشیانه پولیس های سوار مانند گرگهای گرسنه و سرما زده به سوی یک رمه بی دفاع حمله عجولانه و دست و پاچگی بی منطق و بی علت آنها مانند یک دزد مرا مجبور کرد تا آنها را پاره کنم و بسوزانم و با تأثر دردناکی دود آنها را بدرقه نمایم و اینک اصل مطلب:

شب ۱۳۳۳/۱۱/۲۱ تب شدیدی (تقریباً ۴۰ درجه سانتی گراد) داشتم، آرام و قرار از من سلب شده بود چون ماهی که به روی تابه گرم قرار داده شده باشد در تب و تاب بودم، صدای قلبم که گوئی مانند یک سوار چیر * عجله دارد

*سوار چیر: پسته رسان که گویند پنجاه سال قبل در افغانستان توسط سوارای اسپ پسته را انتقال میداد

به هر سرعتی که ممکن است تا خود را به منزل برساند و دزدی که فکر می کند به هر قیمتی است خود را از عواقب بسیار شوم که در انتظار اوست، نجات بخشد، هی سریع تر و شدید تر شده میرفت، مرا سخت عذاب میکرد. چه از لحظات دردناک که صدای تقاطق قلب انسان را آزار دهد و به دهشت افگند، هنوز سرد نشده بودم و مانند زن ناتوان و بی کس که یکه و تنها در دشتی افتاده و صدای اسپ و ضربات متوالی سم های آن از نزدیک شدن رهنزی که به وی حکایه کند و او را به وحشت افگند، بر خود می لرزیدم و می فهمیدم که تب هنوز هم می خواهد بالاتر برود در همین حال اضطراب و بیقراری و تب و تاب دماغ صحنه محاوره درد ناک قرار گرفته و یا بهتر است بگویم احساس میکردم که دماغ صحنه یک مبارزه گردیده و هر قدر سعی میکردم نمی توانستم خود را از چنگ این مبارزه فکری نجات دهم. آه که دماغ بشر که عالیترین و مکمل ترین محصول ارتقاء ماده در طبیعت است، چه قدرتهای بزرگی در خود نهفته دارد.

بلکه اکنون ۱۳۳۳/۱۱/۲۶ دستم توان گرفتن قلم را پیدا کرده و با آنکه میلرزد باز هم ترسیم افکارم بر صفحه کاغذ قادر است می خواهم آن مبارزه فکری را که در آن شب، شبی درد و بی قراری و اضطراب که مرتباً دماغ را صحنه تظاهر و تجلی خود قرار داده بود بر صفحه کاغذ تصویر نمایم. احساس می کنم که بشر محصول عالیترین ارتقاء و انتخاب برجسته طبیعت تا چه پایه توانا و وفادار به همه چیز بوده است و چه سان قرنهای در اثر القاءات زشت مرتجعین به صاعقه خوف و امید گمراه و همین عوامل و یک عده متفکرین مرتجع و استثمارکنندگان ساحه فکری گیتی چه سان او را سرگردان ساخته و برای قوانین که از شرح و ادراک آن عاجز بود و از تفسیر جنون های طبیعت که زاده قوانین مسلم اند مثل (رعد و برق، سیل و حریق، آتشفشان و زلزله و ...) که او را میلرزاند، علل خلق و خدایانی ایجاد و سپس به فکر خود و یا به عقیده مرتجعین در اثر ارتقاء فکر بشری!! برای کائنات فقط یک علت واحد و یا علت العلل و یا فعال مایشاء خلق نموده و بیجا و بی جهت در قبال این افکار مخلوقه خود عمرها به سجده افتاده گریه و زاری کرده همه چیز و حتی اولاد عزیز خود را قربان نموده و می نمایند ولی باز هم با خونسردی غیر مستشعر طبیعت مواجه شده و میشوند.

بالاخره بشر در اثر احیای تجدید فلسفه مادی (که اولاً هم در فلسفه مادی و مرتجعینی مانند ارسطو که خادم دربار و فلسفه مرتجعانه علمی کماکان و منکر ارتقاء و قوای بشری است... مسبوق بود) یک کمی به خود آمده و علم به صورت هویدا به او ثابت نمود که (آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد) این قوه جلیل و بزرگ که خالق جلال همه عقده ها و اسرار گیتی است در وجود خود در دل هر اتم و ذره وجودش را میسازد، تعبیه شده و عالیترین محصول قوانین طبیعت و ارتقاء و مخلوق منتخب طبیعت ایده مطلق و همه چیز بوده و این خودش است که بایست اسرار و رموز قوانین طبیعت را آشکار ساخته و کائنات را که معلول هزاران علل و یا هر اثر پدیده در کائنات معلول یک علت و یا زاده یک قانون طبیعت است، مورد مطالعه قرار داده و دیگر از جنونهای دهشتناک طبیعت نه فقط نهرا سیده بلکه آنها را در دارالتجارب عمل نشان داده و گویا بالاخره اعجاز ماده و انرژی را که طبیعت و همه قوانین او، وجود بشر با قوانین ارتقائی او، محصله و مخلوق آن اند به گیتی ثابت و معمای اسرارانگیز و اعجاز ساحرانه مرتجعین را از بین برده و نه فقط خود را با تعلق (دعا) و نذر و قربان (رشوه) و گریه و زاری و به خاک افتادن ها به مخلوقات دست و فکر خود را بیش از این ذلیل و مسخره ساخته بلکه بالاخره ایده مطلق و مسلمة خود را در گیتی اثبات و همان قوای طبیعت را که آنروز با تجلی شان به خود می لرزید، رام و مطیع خود ساخته و آنها را برای رفاه و سعادت خود استخدام کند. بلی بشر و مخصوصاً دماغ بشر که عالیترین محصول ارتقاء هجروی و

ماده است عظمت و جلالی دارد که به قدر کائنات بزرگ است و یا اینکه تازه از قید و بند ارتجاع (دین، فلسفه و فلسفه بافان ایدالیست، عادات و اخلاق و رسوم اجتماعی که بیشتر محصول القأت زشت ستمگران و استثمارگران و اعتیاد است) نجات یافته باهم قدرت عظیم الشان خود را آفتابی ساخته و در مدت قلیلی بنیاد کاخ فرسوده و متزلزل اسرار پرستی و ایدالیستی را ویران ساخته است. اگر ما به عقب ماندگی گیتی در هر ساحه نظر افکنده و علت حقیقی آنرا منتشر سازیم، خیانت فلسفه ایدالیستی و قیودی را که مرتجعین سیاسی و دینی (که شریک صمیمی اند) بر بشریت وارد ساخته و از انکشاف محصولات دماغ بشر برای قرن‌ها مانع شده اند در صورت هویدا مشاهده و خوب ادراک می‌نمایم که حامیان این فلسفه که ضامن استثمار و گمراهی و سرگردانی بشریت اند نه تنها امروز به بشریت خیانت کرده بلکه به نسل‌های آینده نیز خیانت بزرگی نموده اند و آنها را از محصول فکری توده‌های بشری محروم ساخته و عقب ماندگی و بدبختی و تیره روزی آنها کمک می‌کند. دین و فلسفه ایدالیستی خادم استثمار و حامی جهل و بی‌علمی در گیتی بوده و طبعاً جهالت تمام زشتی‌ها را بار آورده و گویا علت حقیقی همه زشتی‌ها در گیتی استعمار، سرمایه‌داری و استبداد یک مشت دزدان اجتماعی است که ... و دین و ایدالیسم و فلسفه ایدالیستی، فلسفه را برای مقاصد شوم خود اجیر ساخته و آنها را به حیث خدام با وفای خود برای تصمیم جهالت و در نتیجه سرکوبی و استثمار بی‌شرمانه توده‌ها استخدام می‌کند.

اینک جریان مبارزه را که در دماغ آنها در عالم بیقراری و اضطراب و نارامی در جریان بود و گویی مرتباً بر صحایف ضبطیه آخذه‌های دماغی حجرات دماغی اند، ثبت میشد با نوک قلم به صفحه کاغذ آورده و یا به عباره دیگر این جریان خاموشی دماغ را که در جامه کلمات و الفاظ تجلی بخشیده و نشان میدهم که بشر در همه حال در هر وضع و هر جا به همه چیز قادر است ضعف و ناتوانی که بعضی افراد بشر از آن حرف می‌زند محصول القاءات شوم و آثار خائنانه است که برای قرن‌ها بشر را اسیر و آله دست خود ساخته و او را فاقد همه چیز مجبور و محکوم و مضطرب جلوه داده است. بشر از ایده‌های مطلق توانائی که فکر خودش خلق کرده است خود را در قبال آنها مجبور و محکوم و ناچیز شناخته بسی تواناتر و عالیتر دیده چون در دوره زینه ارتقا قرار داشته و عالیترین منتخب محصول طبیعت است پس خود ایده مطلق و فعال مایشاء گیتی بوده و حق دارد از طبیعت معلم اولیه خود تقلید و قوانین مسلمة او را به نفع خود استخدام و حق حکمرانی مسلم خود را بر گیتی اثبات نماید.

اکنون شروع و تمحید فوق و مناظره دیالوک آتی را که با همه سعی و کوشش نمی‌توانستم خود را از چنگ آن نجات دهم بار دیگر نوشته و بر ستمگران که محصول تحریر چندین ساعت را برباد داده اند لعنت می‌فرستم.

ادامه دارد